

بهشت کوچک در خانه معلم؛

خانه خانم معلم یزدی مدرسه امید شد



خانم
افشاری پور
می گوید: حس
می کنم قوی تر
شده اند.
خنده هایشان
است که خانه
کوچک مرا
پراز زیبایی
زندگی کرده
است. قلم
از دیدن این
حس قدرتمند
لبریز شده از
اینکه توانستم
به بال های
کوچکشان
قدرت پرواز
بدهم از اینکه
این روزها
خانم مدرسه
شده و اتفاقات
خوبی در کنار
بچه هایم رقم
می خورد

وقتی صدای انفجار، دل های کوچک و همراه دانش آموزان را از نیمکت های چوبی مدرسه دور کرد، یک معلم فداکار یزدی در اقدامی جهادی، در خانه اش را به روی کلاس سوم ای مدرسه گشود و این روزها خانه «خدایچه افشاری پور» به مدرسه زندگی و امید تبدیل شده است.

به گزارش خبرنگاری فارس نوجوان از یزد، روزهای سخت جنگ تحمیلی و ناامنی ایجاد شده از سوی دشمن آمریکایی - صهیونیستی بود. صدای انفجار، سکوت مدارس را شکسته و دل های کوچک دانش آموزان برای خنده های هم کلاسی ها و رفاقت در نیمکت های چوبی تنگ شده بود. در این میان، «خدایچه افشاری پور»، معلم پایه سوم دبستان «فرهیختگان پویا» یزد تصمیم می گیرد روایت دیگری رقم بزند.

خانه ای که کلاس درس شد

خانم معلم در خانه اش را به روی دانش آموزانش می گشاید؛ با لبخندی که نقش امید و صبر بر لب دارد. خطاب به بچه ها می گوید: به خانه من بیایید عزیزان دلم هم درس می خوانیم، هم فیلم می بینیم و هم بازی می کنیم. او هدف خود را در «عشق» خلاصه می کند؛ عشقی که می خواهد در دل کودکان این سرزمین، خاطراتی روشن بکارد تا آن ها را از دغدغه های جنگ و روزهای سخت دور نگه دارد. خانه او دیگر فقط یک خانه نبود، کلاس درسی تازه در قاب هدیه همدلی و امیدآفرینی یک معلم به دانش آموزانش بود که این روزها برای بچه ها نقش مادری را نیز بر عهده دارد. بعد از حل مسئله و درس، بچه ها دور هم جمع می شوند و فیلمی شاد تماشا می کنند. بازی های ساده کودکان، غنچه های

مسیر پیش رو را ادامه می دهیم. این روزها خانه ما نه فقط کلاس درس که کانون مهارت آموزی و تمرین تاب آوری شده است. بعد از آموزش و انجام تکالیف، نوبت به استراحت می رسد. با بالشت ای نرم خانه خانم معلم و فیلم مورد علاقه شان، اینجا برایشان «بهشت واقعی» است. او در دل فریاد می زند: این خاطرات قشنگ، انگیزه فرداست. خانم افشاری پور تأکید می کند: هدفم همین بود که دانش آموزانم با روحیه ای تازه از این روزهای سخت عبور کنند و از درس و حال و هوای کنار هم بودن در مدرسه نیز جدا نشوند.

لبخند را بر لبانشان شکوفا می کند و در میان این شادی ها، خانم معلم قصه های امید، حماسه و پیروزی را روایت می کند. خانم افشاری پور در گفت و گو با خبرنگار فارس نوجوان می گوید: حس می کنم قوی تر شده اند. خنده هایشان است که خانه کوچک مرا پر از زیبایی زندگی کرده است. قلم از دیدن این حس قدرتمند لبریز شده از اینکه توانستم به بال های کوچکشان قدرت پرواز بدهم از اینکه این روزها خانم مدرسه شده و اتفاقات خوبی در کنار بچه هایم رقم می خورد.

عطر کیک و چای دارچین در کنار درس و دعا

در ماه مهمانی خدا و افطار نوبت به پذیرایی که می رسید، عطر کیک تازه و چای گرم دارچین فضا را پر می کرد. بچه ها احساس امنیت کامل دارند؛ گویا در آغوش مادر نشسته اند. در این لحظات است که صدای دانش آموزان بلند می شود: خانم معلم، اینجا همه چی خوبه...

این معلم فداکار با چشمانی پر از اشک شوق می گوید: این لحظه ها، تجلی عشق من به آن ها بود؛ عشقی که روحیه شان را از غصه های روزگار جنگ دور می کرد و در کنار هم قوی تر

کوله باری از خاطرات خوب

وقتی بچه ها می روند، کوله باری از خاطرات خوب را با خود به خانه می برند. خانم معلم می داند که توانسته انگیزه آن ها را برای ماندن و ساختن زنده نگه دارد. خانم معلم در پایان با چشمی امیدوار به خبرنگار فارس می گوید: این کار کوچک من، عشقی بود برای آینده دانش آموزانم. تا روزی که جنگ تمام شود و آن ها با لبخندی از پیروزی، گام در راه فردای خود و ساخت ایرانی سربانتر از همیشه بگذارند.

